

چکیده

قرآن کریم ضمن توجه ویژه به علوم، انسان را به علم‌آموزی تشویق نموده و در این راستا به همه اقسام علوم (تجربی، نقلی، عقلی و شهودی) توجه داده است و با طرح مراتب علم (علم الیقین، عین الیقین و حق الیقین) انسان را به عالی‌ترین مراتب علم رهنمون شده و او را از علم‌نماها یعنی خرافات مثل سحر و کهنات و ... دور داشته است.

از قرآن کریم می‌توان مختصات علم پیشرفته همچون علم جامع‌نگر، هدایت‌آفرین، خشیت‌آفرین، تزکیه‌گرا، عمل‌گرا، نافع و ... را استنباط کرد. بنابراین دانش مطلوب از منظر قرآن، علاوه بر پیشرفت مادی، ویژگی‌های دیگری نیز دارد که دید وسیعی به بشریت عرضه می‌کند و باعث سعادت بشر می‌گردد و از عوارض و پیامدهای منفی علم مادی جلوگیری می‌نماید.

واژگان کلیدی: قرآن، علم، پیشرفت، علم پیشرفته.

مقدمه

قرآن کریم صدها بار از ماده علم استفاده کرده و انسان را به سوی علم‌آموزی دعوت نموده است. لیکن علم مطلوب قرآنی، دانشی پیشرفته است که سعادت بشری را به دنبال خواهد داشت و عوارض منفی علم مادی را ندارد. این نوشتار بر آن است که پس از ذکر مقدماتی، مختصات علم پیشرفته مطلوب قرآنی را از آیات و احادیث استنباط کند. روش مورد نظر در این نوشتار تفسیر موضوعی برون قرآنی (شیوه شهید صدر) است^[۱] که مسئله‌ای از بیرون بر قرآن عرضه می‌شود و پاسخ از قرآن استنباط می‌شود. امید است این نوشتار روزه جدیدی برای طراحی الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت باز کند و بتواند بخشی از نقشه راه تمدن نوین اسلامی باشد.

۱- مفهوم‌شناسی

مفهوم لغوی کلمه «علم» و معادل‌های آن، مثل دانش و دانستن، روشن است،^[۲] ولی «علم» معانی اصطلاحی مختلفی دارد که ما برای روشن کردن مقصود خود، از این کلمه، ناچاریم اشارات مختصری به آنها بکنیم. واژه علم در این موارد و معانی به کار می‌رود:

۱. اعتقاد یقینی مطابق با واقع، در برابر جهل بسیط و مرکب.
۲. مجموعه قضایایی که مناسبتی بین آنها در نظر گرفته شود، هر چند قضایای شخصی و خاص باشد؛ مانند علم تاریخ (دانستن حوادث خاص تاریخی)، علم رجال و ...
۳. مجموعه قضایای کلی که محور خاصی برای آنها لحاظ شده و هر کدام از آنها قابل صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدد می‌باشد، هر چند قضایای اعتباری و قرار دادی باشد. به این معنا علوم غیر حقیقی و قرار دادی مانند لغت و دستور زبان هم، علم خوانده می‌شود.
۴. مجموعه قضایای کلی حقیقی (غیر قرار دادی) که دارای محور خاصی باشد. این اصطلاح، علوم نظری و عملی از جمله الهیات و ما بعد الطبیعه را در برمی‌گیرد.
۵. مجموعه قضایای حقیقی که از راه تجربه حسّی قابل اثبات باشد. این همان اصطلاحی است که پوزیتیویست‌ها به کار می‌برند و بر اساس آن، علوم و معارف غیر تجربی را علم نمی‌شمارند. این اصطلاح امروزه در سطح جهان رواج یافته و طبق آن، علم در مقابل فلسفه قرار می‌گیرد (علم در نظر آنان مطابق با کلمه Science است).

هر چند جعل اصطلاح اشکال ندارد، اصطلاح اخیر، به خاطر دیدگاه خاص پوزیتیویست‌ها^[۳] در دایره معرفت یقینی و شناخت واقعی انسان است که آن را محدود به امور حسی و تجربی می‌پندارند؛ لذا اندیشیدن در ماورای طبیعت را لغو و بی حاصل می‌دانند (مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۶۸: ۱/ ۶۱ با تلخیص).

۶. در روایات اسلامی علم در معانی دیگری از جمله معنای «نور» نیز به کار رفته است: عن الصادق علیه السلام: «ليس العلم بالتعلم إنما هو نور يقع في قلب من يريد الله تبارك و تعالی أن يهديه...» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۲۵).

البته در عصر حاضر غالباً مقصود از علوم تجربی «مجموعه قضایای حقیقی می‌باشد که از راه تجربه حسی قابل اثبات است و تقسیم‌بندی‌های مختلفی دارد (ر.ک: فارابی، احصاء العلوم، ۱۳۶۴: ۱۱۱-۱۲۰؛ مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ۱۳۶۸: ۱/ ۶۱؛ سیاسی، مبانی فلسفه، ۱۳۳۶: ۲۱۲ و ۲۵۳؛ دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، ۱۳۷۱: ۹؛ رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ۱۳۸۳، ۱۵۱). در این نوشتار به تقسیم‌بندی علوم براساس روش بسنده می‌کنیم؛ هر چند «علم پیشرفته» با سه خوانش پوزیتیویستی، پارادیمی کوهن، برنامه‌های پژوهشی لاکنوش مطرح است، (ر.ک: ساختار انقلاب علمی، توماس برنارد کوهن) لکن در اینجا علم پیشرفته از منظر قرآن مورد بحث است.

۲- اهمیت علم از منظر قرآن

قرآن کریم بیش از هفتصد بار ماده «علم» را به شکل‌های گوناگون به کار برده است و دانایان را با نادانان مساوی ندانسته است (زمر / ۹) بلکه دانشمندان را بر دیگران برتری داده است؛ (مجادله / ۱۱) یعنی علم را یکی از معیارهای برتری انسان‌ها بر همدیگر قرار داده است و در برخی موارد، گواهی «صاحبان علم» را هم‌ردیف گواهی خدا و فرشتگان قرار داده است، (غزالی، احیاء علوم الدین، ۱/ ۱۱) که این مطلب به قول ابوحامد غزالی «در فضیلت و نبالت علم کفایت داشت» ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَابِمًا بِالْقِسْطِ﴾ (آل عمران / ۱۸).

قرآن حتی در برخی آیات، هدف آفرینش آسمان‌ها و زمین را «آگاهی و علم انسان» معرفی کرده است؛ (طلاق / ۱۲) یعنی اگر انسان در طول زندگی خویش بر دانش خود بیفزاید، در راستای هدف خلقت حرکت کرده، به سعادت و تکامل می‌رسد و به خدا نزدیک می‌شود، و بر عکس هر کس که دانش‌افزایی نکند از هدف آفرینش جهان و خدا دور می‌ماند. قرآن کریم در آیات زیادی به کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، روان‌شناسی و

مراحل آفرینش انسان اشاره کرده (ر.ک: رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱۳۸۶) و انسان را به منابع و مبادی و برخی گزاره‌های این علوم توجه داده است و او را به تدبیر، تفکر و تعقل در آنها فراخوانده است (ر.ک: آل عمران / ۱۹۰؛ نحل / ۳-۱۱، رعد / ۲-۴). این رویکرد نوعی دانش‌پروری است که زمینه‌ساز رشد علوم در جهان اسلام گردیده است. البته توجه قرآن به علوم، اعم از علوم الهی و بشری است.

۳- تقسیم‌بندی علوم بر اساس روش

در این تقسیم، علوم به چهار گروه تقسیم می‌شود:
الف) علوم تجربی: روش این علوم، براساس مشاهده و تجربه حسی است که شامل دو قسم می‌شود:

اول. علوم طبیعی؛ مانند: فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و...

دوم. علوم انسانی؛ مانند: جامعه‌شناسی، اقتصاد و...

ب) علوم عقلی: که آن نیز شامل دو قسم می‌شود:

اول. علوم منطق و ریاضیات که تا قبل از برتراند راسل، گمان می‌شد ریاضیات اصل منطق است، ولی او اثبات کرد که منطق، اصل ریاضیات است.

دوم. علم راجع به واقع، یعنی فلسفه که شامل فلسفه‌های مضاف (مانند فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ و...) و فلسفه‌های غیرمضاف (مانند متافیزیک یا امور عامه) می‌شود.

ج) علوم نقلی: مانند علم تاریخ، لغت و... که در آنها از نقل استفاده می‌گردد (البته منظور در اینجا علوم تعبدی شرعی نیست).

د) علوم شهودی: که با علم حضوری به دست می‌آید؛ مانند: علوم پیامبران علیهم‌السلام و عرفا. شاید این طبقه‌بندی، کامل‌ترین تقسیم علوم باشد، که تاکنون ارائه شده است.

منابع و روش‌های علمی که در قرآن به آنها اشاره شده است:

قرآن کریم به روش‌های علمی یعنی چهار قسم علوم فوق و منابع مختلف علم اشاره کرده است؛ یعنی گاهی به شیوه عقلی توجه کرده و انسان‌ها را به خردورزی و تفکر فرامی‌خواند و تشویق می‌کند (درباره تعقل، ر.ک: بقره / ۷۳ و ۲۴۲؛ یوسف / ۲؛ انبیاء / ۱۰؛ مؤمنون / ۸۰؛ زخرف / ۳ و درباره تفکر ر.ک: بقره / ۲۱۹؛ روم / ۸؛ آل عمران / ۱۹۱؛ نحل / ۴۴؛ حشر / ۲۱).

گاهی توجه انسان را به طبیعت جلب می‌کند و او را به کیهان‌شناسی، طبیعت‌شناسی،

انسان‌شناسی و... تشویق می‌کند (ر.ک: آیات سوره رعد/ ۲ به بعد؛ حج/ ۵؛ مؤمنون/ ۱۲-۲۱؛ نحل/ ۳-۱۷ و...).

گاهی توجه انسان را به عمق تاریخ جلب می‌کند و داستان‌های عبرت‌آموز پیامبران و ملت‌های پیشین را بیان می‌کند، و یا وقایع تاریخی صدر اسلام (همچون جنگ‌ها و...) را گزارش و ثبت می‌کند (ر.ک: سوره انبیاء، یونس، یوسف و کهف و...).

گاهی از وحی و الهامات الهی به انسان‌ها سخن می‌گوید (شوری/ ۵۱؛ مؤمنون/ ۲۷؛ طه/ ۳۸) و علم الهی را که از نزد خدا به برخی انسان‌ها می‌رسد (= علم لدنی)، گوشزد می‌کند: ﴿وَعَلَّمَآءُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف/ ۶۵).

آری! هر چند هدف قرآن بیان جزئیات تمام علوم بشری نیست، (در مباحث بعدی در این باره توضیحات بیشتری خواهد آمد) ولی می‌توان در قرآن اشاراتی به علوم مختلف یافت؛ به عبارت دیگر، قرآن به روش تعقلی، تجربی، نقلی و شهودی توجه کرده است و نمونه‌هایی از آنها را یادآوری نموده است. همین توجه قرآن به روش‌ها و منابع علوم، به معنای لزوم به کارگیری این منابع است.

۴- کاربردهای علم در قرآن

واژه «علم» در قرآن کریم به چند معنا به کار رفته است:

الف) علم به معنای خاص یعنی «الهیات»

قرآن کریم هدف آفرینش جهان را آگاهی انسان از «علم و قدرت الهی» معرفی می‌کند؛ (طلاق/ ۱۲) یعنی آگاهی از صفات خدا را به عنوان علم اعلی و هدف خلقت برشمرده است. در برخی آیات نیز از علم «لدنی» یعنی دانشی که خدا به انسان آموزش می‌دهد سخن گفته شده است ﴿وَعَلَّمَآءُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف/ ۶۵).

البته این معنای از علم، از مصادیق مهم دانش، بلکه با فضیلت‌ترین آن است؛ چرا که ارزش هر علم به معلوماتی است که انسان می‌آموزد. همان‌طور که از امام علی علیه السلام حکایت شده است: «قیمة کل امرء ما یعلمه» ارزش هر کس به چیزی است که می‌داند، (فیض کاشانی، محجة البیضاء، ۱/ ۲۶) و هنگامی که معلومات یک علم، آگاهی از صفات خدای متعال باشد، آن علم ارزش بیشتری دارد؛ چرا که بهترین و با ارزش‌ترین معلومات جهان را می‌آموزد.

ب) علم به معنای عام

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ (زمر/ ۹)؛ «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابرند.»

به نظر می‌رسد، مقصود از «علم» در این آیه، مطلق علم و دانش است که شامل همه اقسام علم مفید می‌شود. صاحب تفسیر نمونه آیه را از جهت نابرابری مطلق می‌داند. (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۴: ۱۹/۳۹۳) و علامه طباطبایی رحمته الله علیه نیز علم در آیه را مطلق می‌داند، لکن با توجه به مورد نزول، آیه را منطبق بر علم به خدا می‌کند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۷/۲۵۷) و ذیل آیه نیز احادیثی از امام باقر علیه السلام حکایت شده که مقصود از دانایان در این آیه اهل بیت علیهم السلام هستند (فیض کاشانی، صافی، ۱۳۸۳: ۴/۳۱۶) ولی مفسران این گونه احادیث را حمل بر بیان مصداق کامل کرده‌اند و گرنه آیه شامل همه دانایان می‌شود (ر.ک: طباطبایی، المیزان و طیب، اطیب البیان، ذیل آیه).

در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿ يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ ﴾ (مجادله/ ۱۱)؛ «خدا کسانی از شما را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه‌هایی بالا می‌برد.»

در این آیه نیز «ایمان و علم» به عنوان دو معیار جداگانه برای برتری افراد شمرده شده است. از این جداسازی روشن می‌شود که خود «علم» موجب فضیلت افراد است. این علم به الهیات مقید نشده است، پس مطلق است و شامل همه دانشمندان می‌شود. علامه طباطبایی رحمته الله علیه بر آن است که آیه، مومنان را به دو قسم عالم و غیرعالم تقسیم می‌کند. بر نظر ایشان آیه می‌فرماید که علمای با ایمان دو درجه برتری دارند و مومنان یک درجه (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱۱/۲۱۶) ولی آیت‌الله مکارم شیرازی می‌نویسند: گرچه آیه در مورد خاصی نازل شده، با این حال مفهوم عامی دارد و نشان می‌دهد آنچه مقام آدمی را نزد خدا بالا می‌برد، دو چیز است: ایمان و علم (مکارم شیرازی، تفسیرنمونه، ۱۳۶۴: ۲۳/۴۳۸).

در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴾ (فاطر/ ۲۸)؛ «از میان بندگان خدا، فقط دانشوران از او هراس دارند.»

در این آیه نیز از دانشورانی یاد شده که نشانه‌های خدا را می‌شناسند و عظمت و مقام او را در می‌یابند؛ از این رو، از نافرمانی او هراسناکند، (مقصود از خشیت «ترس از مسئولیت توأم با درک عظمت مقام پروردگار است» (مکارم شیرازی، تفسیرنمونه، ۱۳۶۴: ۱۸/۲۴۵)) اما جالب

این است که بخش قبلی این آیه و آیه قبل از آن سخن از نشانه‌های خدا در صحنه طبیعت همچون نزول باران، رویش میوه‌های رنگارنگ، جاده‌های کوهستانی رنگارنگ، انسان‌ها، جنبندگان و دام‌ها با رنگ‌های مختلف است، سپس از دانشمندان فوق‌الذکر یاد می‌شود. این مطلب نشان می‌دهد که مقصود از علم در این آیه، علوم طبیعی نیز هست؛ یعنی دانشمندانی که از طبیعت‌شناسی به خداشناسی می‌رسند.^[۴]

۵- پیشینه نگارش در مورد قرآن و علم

در مورد قرآن و علم در طول تاریخ اسلام چند گونه نگارش وجود داشته است:

الف) کتاب‌های تفسیر: گاهی ذیل آیات مربوط به طبیعت، کیهان‌شناسی و ... مطالبی از علوم تجربی آورده‌اند. این حرکت بعد از نهضت ترجمه کتاب‌های علمی یونانی، ایرانی، سانسکریت و سریانی به عربی آغاز شد^[۵] و برخی از مفسران همچون طبرسی (م ۵۴۸ ق) در *مجمع البیان* (ر.ک: ذیل بقره / ۲۹ و ... و فخررازی (م ۶۰۶ ق) در *تفسیر کبیر* (ر.ک: ذیل بقره / ۲۲ و ۲۹ و ۱۶۴؛ اعراف / ۵۴ و ...) به مطالب علمی آیات قرآن پرداختند. این حرکت تا مفسران عصر حاضر ادامه دارد؛ از جمله شیخ محمد عبده (۱۸۴۸ - ۱۹۰۵ م) در *تفسیر جزء عم*؛ (ر.ک: ذیل شمس / ۵؛ ذیل سوره فیل و ...) رشید رضا (۱۸۶۵ - ۱۹۳۵ م) در *المنار*؛ (ر.ک: ذیل بقره / ۲۴۳ و ۲۶۰ و ...) طنطاوی جوهری (تولد ۱۸۶۲ م) در *الجواهر فی تفسیر القرآن*؛ (ر.ک: ذیل بقره / ۶۷ - ۷۲ و ...) سید قطب (۱۹۰۶ - ۱۹۳۳ م) *فی ظلال القرآن* (ر.ک: ذیل مومنون / ۱۲؛ فرقان / ۲)؛ ناصر مکارم شیرازی در *تفسیر نمونه* (ر.ک: مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ۲۷ / ۴۴۰؛ ۵، ۳۸۷؛ ۱۸ / ۴۶۶ و ...) و تفاسیر دیگر (ر.ک: «*درآمدی بر تفسیر علمی قرآن*» از نگارنده که فهرست ۲۰۸ کتاب را در کتابشناسی *تفسیر علمی قرآن* ارائه می‌کند).

ب) کتاب‌هایی که از زاویه خاص اعجاز به مباحث قرآن و علوم روز پرداخته و مطالبی بیان کرده‌اند: از جمله: *معجزات القرآن فی وصف الکائنات* از عبدالعزیز اسماعیل (چاپ شده در قاهره ۱۹۵۴)؛ *الاعجاز العلمی فی القرآن الکریم* از محمد سامی محمدعلی و پژوهشی در *اعجاز علمی قرآن و علوم قرآن* (۲) از نگارنده و

ج) کتاب‌هایی که به مباحث نظری رابطه قرآن و علم پرداخته‌اند: از جمله: *المواقفات فی*

اصول الاحکام از ابواسحاق شاطبی (م ۷۹۰ ق) که با مبانی تفسیر علمی به مخالفت پرداخته است و التفسیر العلمی فی المیزان از دکتر احمد عمر ابوحجر و شناخت جریان علمی‌نگری به قرآن از فروغ پارسا، و کتاب‌های درآمدی بر تفسیر علمی قرآن و منطق تفسیر قرآن (۵) قرآن و علوم جدید و نیز تعامل قرآن و علوم از نگارنده (که به مباحث رابطه، قلمرو، تعارضات علم و دین و راه‌حل‌های آنها با رویکرد قرآنی پرداخته‌اند). تفسیر علمی قرآن از دکتر ناصر رفیعی‌محمدی (که به تطور تاریخی مسئله توجه ویژه کرده است). قرآن و علوم طبیعت از دکتر مهدی گلشنی، القرآن و المنهج العلمی المعاصر از المنشار عبدالحمید الجندی، قرآن و علم روز از عبدالغنی الخطیب، مدخل الی موقف القرآن الکریم من العلم از عماد الدین خلیل، العلم و الدین مناهج و مفاهیم از احمد عرو، العلوم فی القرآن از محمد جمیل الحبال و مقدار مروی الجواری.

د) کتاب‌هایی که به مباحث تاریخی قرآن و علم پرداخته‌اند؛ یعنی تأثیرات قرآن بر پیشرفت علوم را در طول تاریخ مسلمانان بررسی کرده‌اند؛ از جمله: کارنامه اسلام از دکتر عبدالحسین زرین کوب که به تأثیرات عام اسلام و خاص قرآن در تشویق علم و پیشرفت علوم پرداخته است. الاسلام والهیته از سید هبه‌الدین شهرستانی، قرآن در اسلام از محمدحسین طباطبایی رحمته الله علیه که به تأثیرات قرآن در پیدایش و رشد علوم اسلامی و تجربی و عقلی توجه داده است.

علوم اسلامی و نقش آن در تحول علمی جهان از آلدو میه‌لی، تاریخ التمدن الاسلامی از جرجی زیدان، شیعه پایه‌گذار علوم اسلامی از سید حسن صدر، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران از علی‌اکبر ولایتی و علل پیشرفت و انحطاط مسلمین از زین‌العابدین قربانی، که در ضمن مباحث به تأثیرات قرآن در پیشرفت تمدن اسلامی و علوم بشری اشاره کرده‌اند.

ه) کتاب‌هایی که به رابطه قرآن با علم تجربی خاصی پرداخته یا موضوع مشخص میان رشته‌ای را در حوزه قرآن و علم دنبال کرده‌اند، از جمله: الکون و الارض و الانسان فی القرآن العظیم از عبدالحمید اعرابی، قرآن و گیاهخواری از جمشید ایمانی‌راد، باد و باران در قرآن از مهدی بازرگان، هفت آسمان از محمدباقر بهبودی، خلق الانسان بین الطب و القرآن از محمدعلی البای، تکامل در قرآن از علی مشکینی، قرآن و روانشناسی از محمدعثمان نجاتی و الالوان فی القرآن الکریم از عبدالمنعم الهاشمی.

لازم به یادآوری است که در مورد علم پیشرفته از منظر قرآن منبع خاصی یافت نشد.

در قرآن کریم به مراتب علم اشاره شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

الف) ظن (گمانه‌زنی)

قرآن کریم در آیات متعدد، دانش ظنی (گمان) را نکوهش می‌کند و آن را کافی نمی‌داند و حتی آن را در برابر علم به کار می‌برد.

﴿ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَخْتَعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً ﴾ (نجم/ ۲۸)؛ «و برای آنان بدان (مطلب) هیچ دانشی نیست؛ جز از گمان پیروی نمی‌کنند؛ و به راستی که گمان چیزی را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد». مشابه این آیه در نجم/ ۲۸ و یونس/ ۳۶ نیز آمده است.

﴿ سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَمَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذِبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ ﴾ (انعام/ ۱۴۸)؛ «کسانی که شرک ورزیدند، به زودی می‌گویند: اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، ما و پدرانمان شرک نمی‌ورزیدیم و هیچ چیزی را ممنوع نمی‌کردیم.» کسانی (هم) که پیش از آنان بودند، همین گونه، (پیامبران را) تکذیب کردند تا سرانجام (طعم) سختی (مجازات) ما را چشیدند. بگو: «آیا نزد شما دانشی هست؟ پس آن را برای ما بیرون آورید.» [شما] جز از گمان پیروی نمی‌کنید؛ و جز این نیست که شما حدس می‌زنید (و دروغ می‌بافید)». مشابه این مطلب در مورد ظن در نساء/ ۱۵۷ نیز آمده است.

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنْ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴾ (حجرات/ ۱۲)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ [چرا] که برخی از گمان‌ها گناه است؛ و (در کارهای شخصی دیگران) تجسس نکنید؛ و برخی از شما برخی [دیگر] را غیبت نکند. آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد؟! پس آن را ناخوش می‌دارید؛ و خودتان را از [عذاب] خدا حفظ کنید که خدا بسیار توبه‌پذیر [و] مهرورز است».

در مورد این آیات چند نکته قابل استفاده است:

۱. «ظن» در اصل به معنای «گمانی است که از نشانه‌ها به دست می‌آید» و آن

مرحله‌ای است که انسان از توهم و شک، بالاتر رفته، ولی به مرحله علم نرسیده است. این واژه در قرآن کریم گاهی به معنای گمان ضعیف یا پندار و گاهی به معنای گمان قوی یا اطمینان و علم عرفی به کار رفته است (راغب در مفردات می‌گوید: اگر «ظن» با آن یا آن مخففه به کار رود، دلالت بر تصور قوی (یا علم عادی) می‌کند و اگر با آن یا آن به کار رود، ظن ضعیف یا همان توهم است).

۲. برخی دانشمندان علم اصول بر آن‌اند که از این آیه استفاده می‌شود که ظن و گمان حجّت نیست و تنها دلیل قطعی معتبر است. برخی دیگر بر آن‌اند که با توجه به ظاهر آیه و سیاق آن استفاده می‌شود که مقصود آیه، پندارها و گمان‌های بی‌اساس بت‌پرستان است و مربوط به گمان‌های قابل اعتماد عقلا مثل خبر واحد یا گواهی افراد عادل نیست (ر.ک: شیخ انصاری، فرائد الاصول و آخوند خراسانی، کفایة الاصول و مظفر، اصول الفقه مبحث حجّیت ظن).

در آیه فوق واژه ظن دو بار و در دو جمله به کار رفته است که جمله دوم یک قاعده کلی را بیان می‌کند؛ یعنی هرگونه گمانی، انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد. از این جمله می‌توان عدم حجّیت مطلق ظن را استفاده کرد (البته برخی موارد مثل علم عادی که اطمینان‌آور است، از عدم حجّیت ظن و حرمت عمل به آن، به صورت تخصصی خارج است و برخی موارد مثل حجّیت خبر واحد و شهادت دو نفر عادل به وسیله دلیل تخصیص می‌خورد و از آن خارج می‌شود).

جمع‌بندی: از آنجا که اکثر این آیات مربوط به مشرکان و کفار بت‌پرست است، می‌توان استفاده کرد که در باب دانش اصول عقاید (کلام) نمی‌توان به غیر علم یقینی اکتفا کرد. هر چند که در شاخه‌های دیگر علم مثل احکام فقهی می‌توان از ظن معتبر استفاده کرد. همان‌طور که دانشمندان علم اصول الفقه به این مطلب تصریح کرده‌اند (ر.ک: خوبی، البیان، ۱۳۹۵: ۳۹۸، مصباح الاصول، ۱۴۱۴: همان، ۲/ ۲۳۶ و...).

تذکر: علوم تجربی (اعم از علوم انسانی و طبیعی) از ظنیات (تئوری‌ها و فرضیه‌ها و استقراء ناقص) استفاده می‌کنند، لیکن اعتبار اینها از باب تجربه عملی است که قرینه اعتبار آنها می‌شود و این اعتبار در مقام عمل است و به معنای مطابقت با واقع نخواهد بود. به بیان برخی دانشمندان معاصر از باب «افسانه مفید» است؛ (ر.ک: ایان باربور، علم و دین، ترجمه خرماشاهی، مقدمه) یعنی نظریه‌ای ظنی که کاربردی است و مورد استفاده بشر در زندگی

است تا اینکه نظریه بهتری جایگزین آن شود؛ به عبارت دیگر، دانش جدید اثبات‌پذیر نیست، بلکه ابطال‌پذیر است (ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۵)، ۱۳۹۱، ۲۶؛ پوپر، منطق اکتشافات، ۱۳۸۱: ۵۶).

ب) علم یقینی

قرآن کریم در آیات متعدد از سه نوع یقین یاد می‌کند: اول) علم یقین، دوم) عین یقین، سوم) حق یقین.

﴿يَسْمُ اللَّهُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ * أَلْهَاكُمْ الْعَاثِرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ * كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ * ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ (تکواثر / ۸۱)؛ «به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز * افزون‌طلبی و فخرفروشی شما را سرگرم ساخت، * تا این‌که به دیدار قبرها رفتید * هرگز چنین نیست، در آینده خواهید دانست! * سپس هرگز چنین نیست، در آینده خواهید دانست! * هرگز چنین نیست، اگر (بر فرض) با علم یقینی می‌دانستید، * حتماً دوزخ را می‌دیدید؛ * سپس مسلماً با دیده‌ی یقین آن را می‌دیدید؛ * سپس در آن روز قطعاً از نعمت‌ها بازپرسی خواهید شد».

در مورد این سوره چند نکته قابل توجه است:

۱. «یقین» به معنای وضوح و ثبوت چیزی است که در برابر «شک» قرار می‌گیرد، همان‌طور که علم در برابر جهل قرار می‌گیرد. طبق احادیث، یقین از مراحل عالی ایمان است (از محقق طوسی حکایت شده که یقین، اعتقاد جازم مطابق واقع و ثابت است که زوال آن ممکن نیست و در حقیقت از دو علم ترکیب یافته است: علم به معلوم، و علم به این‌که خلاف آن محال است (طباطبایی، میزان، ۱۴۱۷: ۶ / ۲۰۰)).

۲. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) روایت شده: ایمان یک درجه از اسلام برتر است و تقوا یک درجه از ایمان بالاتر و یقین یک درجه از تقوا برتر، در میان مردم چیزی کم‌تر از یقین تقسیم نشده است. شخصی از آن حضرت پرسید: یقین چیست؟

ایشان فرمودند: «حقیقت یقین، توکل بر خدا، تسلیم در برابر ذات پاک او، رضا به تقدیر الهی و واگذاری کارهای خویش به خداست» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۵۲/۲؛ مجلسی،

بحار الانوار، ۱۴۱۰: ۶۷/ ۱۳۸ و ۱۸۰).

۳. یقین دارای مراتبی است:

الف) علم الیقین؛ یعنی انسان با دلایل مختلف به چیزی باور پیدا کند؛ مثل کسی که از دیدن دود به وجود آتش پی می‌برد؛

ب) عین الیقین؛ یعنی انسان حقیقتی را با چشم ببیند و باور نماید؛ مثل کسی که آتش را مشاهده کند؛

ج) حق الیقین؛ یعنی کسی خود حقیقت خارجی را درک کند؛ مانند کسی که داخل آتش شود و آن را شهود نماید.

اگر کسی به مرحله علم الیقین برسد، دوزخ را می‌بیند و اگر به مرحله عین الیقین برسد، آن را مشاهده می‌کند. البته این مشاهدات ممکن است در قیامت باشد، یا در همین دنیا به وسیله شهود قلبی باشد؛ چون بهشت و دوزخ آفریده شده و موجود است (ر.ک: رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ۱۳۸۵: ۲۲/ ۳۲۴).

ج) حق الیقین

﴿وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكْذِبِينَ الضَّالِّينَ * فَنُزِّلْ مِنْ حَمِيمٍ * وَتَصْلِيَةً جَحِيمٍ * إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ * فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ (واقعه / ۹۲-۹۶)؛ «و اما اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد، * پس نخستین پذیرایی (او) از آب سوزان، * و به دوزخ در آمدن (و سوختن) است؛ * قطعاً، فقط این (مطالب) حق یقینی است؛ * پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگویی».

در مورد این آیات چند نکته جالب توجه است:

۱. در این آیات از تکذیب گرانی یاد شده که خدا یا معاد یا نبوت یا قرآن را تکذیب می‌کردند و خود، منحرف و گمراه بودند. این گونه افراد، پس از مرگ، نخست با آب جوشان پذیرایی می‌شوند سپس وارد دوزخ می‌شوند.

۲. در این آیات اشاره شده که مطالب سوره واقعه یا این مطالبی که در مورد این سه گروه گفته شد، («هذا» اشاره به آیات پیشین یا همه سوره واقعه است) حق یقینی است؛ حق الیقین که عالی‌ترین مرتبه یقین است و از هرگونه شک و شبهه خالی است (حق الیقین اضافه بیانیه است یا اشاره به مرتبه عالی یقین).

آری، قرآن حق است؛ چون مطابق واقع است و یقینی است؛ چون بدون شک بدان باور داریم.

﴿وَإِنَّهُ لَتَذِكْرٌ لِّلْمُتَعِينِ * وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُم مَّكْذِبِينَ * وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ *﴾

وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ * فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿حاقه / ۴۸ - ۵۲﴾؛ «و قطعاً، آن (قرآن، مایه) یادآوری برای خودنگه‌داران است؛ * و مسلماً ما می‌دانیم که برخی از شما (آن را) تکذیب می‌کنید؛ * و قطعاً، آن (مایه) حسرت بر کافران است؛ * و مسلماً آن (قرآن) حقّ یقینی است؛ * پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح بگوی.»

در این آیات به چند ویژگی قرآن اشاره شده است:

الف) مایه یادآوری حقایق فطری توحید و معاد است که در این میان، پارسایان و حقیقت‌جویان از آن بیش‌تر بهره می‌برند.

ب) مایه حسرت کافران در رستخیز می‌شود؛ چون در آن صحنه، پرده‌ها کنار می‌رود و آنان متوجه می‌شوند که چه نعمت بزرگی را از دست داده‌اند و به سبب عمل نکردن به قرآن پشیمان و حسرت زده می‌شوند.

ج) قرآن حقیقتی یقینی و یقین خالص و حق است که حقایق مطابق واقع را بیان می‌کند (حق الیقین یا اضافه شیئی به نفس است یا اضافه موصوف به صفت).

جمع‌بندی: قرآن کریم علم حقیقی را علم یقینی می‌داند که عالی‌ترین مرتبه آن حق الیقینی است که در آن حق به معنای مطابقت با واقع است. پس عالی‌ترین علم مطلوب همان علم یقینی است که مطابق واقع است.

البته همان‌طور که گذشت، علوم تجربی (اعم از علوم طبیعی و انسانی) ادعای واقع‌نمایی (اثبات‌پذیری) ندارند؛ هرچند مفید و کاربردی هستند.

۷- مختصات علم پیشرفته

در قرآن کریم و احادیث مربوط به علم ویژگی‌های متعددی برای دانش مطلوب بیان شده است که می‌توان از آنها مختصات علم پیشرفته مطلوب قرآن را به دست آورد که به محورهای اساسی آنها اشاره می‌کنیم:

اول. علم جامع‌نگر (چند بُعدی)

در این مورد توجه به چند مقدمه لازم است:

اولاً- قرآن کریم توجه جامع به علوم دارد و به چهار دسته ذیل اشاره کرده است:

۱. علوم تجربی

قرآن گاهی توجه انسان را به طبیعت جلب می‌کند و او را به کیهان‌شناسی، طبیعت‌شناسی، انسان‌شناسی و... تشویق می‌کند؛ برای مثال:

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ﴾ (طارق / ۵)؛ «پس انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است!».

﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ (عبس / ۲۴)؛ «و انسان باید به غذایش نظر کند».

﴿سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا﴾ (نمل / ۶۹)؛ «در زمین گردش کنید و بنگرید».

۲. علوم عقلی

قرآن توجه انسان را به عمق تاریخ جلب می‌کند و داستان‌های عبرت‌آموز پیامبران و ملت‌های پیشین را بیان می‌کند یا وقایع تاریخی صدر اسلام (همچون جنگ‌ها و...) را گزارش و ثبت می‌کند؛ مانند: دعوت به برهان در ﴿هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ (بقره / ۱۱۱)؛ «دلیل روشتان را بیاورید». ودعوت به تعقل و تفکر و تدبیر (در آیات متعدد).

۳. علوم نقلی

قرآن به علوم نقلی نیز توجه کرده است، از جمله تاریخ پیامبران و اقوام و شخصیت‌های تاریخی، همچون داستان یوسف علیه السلام، داستان موسی علیه السلام و آیات مربوط به ذوالقرنین و...

۴. علوم شهودی

قرآن از وحی و الهامات الهی به انسان‌ها سخن می‌گوید (شوری / ۵۱؛ مومنون / ۲۷؛ طه / ۳۸) و علم الهی را که از نزد خدا به برخی انسان‌ها می‌رسد (= علم لدنی)، گوشزد می‌کند:

﴿وَعَلَّمَنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف / ۶۵)؛ «و دانشی از نزد خویش به او آموخته بودیم».

نتیجه: راه‌های کسب معرفت بشری چهار مورد است که قرآن به همه موارد توجه کرده است (ر.ک: رضایی اصفهانی، تعامل قرآن و علوم، ۱۳۹۰).

آری، هر چند هدف قرآن بیان جزئیات تمام علوم بشری نیست، (ر.ک: رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱۳۸۶: ۳۵) اما می‌توان در قرآن اشاراتی به علوم مختلف یافت؛ به عبارت دیگر، قرآن به روش تعقلی، تجربی، نقلی و شهودی توجه کرده است و نمونه‌هایی از آنها را در قرآن یادآوری نموده است. همین توجه قرآن به روش‌ها و منابع علوم

به معنای لزوم به کارگیری این منابع است.

ثانیاً - رویکرد قرآن به علوم تجربی مثبت است

برای روشن شدن مطلب، لازم است به چند اصل قرآنی درباره دانش دانشمندان و طبیعت توجه کنیم:

۱. نگاه مثبت به علوم طبیعی (کیهان‌شناسی، پزشکی و...) و علوم انسانی (تربیت، اقتصاد، سیاست و...) (در بیش از دو هزار آیه علمی در قرآن).

۲. نگاه مثبت به طبیعت و تسخیرپذیر بودن آن؛

﴿سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ (لقمان / ۲۰)؛ «خدا (منافع) آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است، برای شما مسخر ساخت.»

۳. تجلیل از دانش و دانشمندان؛

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر / ۹)؛ «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، یکسان‌اند؟!»

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (مجادله / ۱۱)؛ «خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که به آنان دانش داده شده، به رتبه‌هایی بالا می‌برد.»

۴. نشانه بودن طبیعت و آیه خدا بودن (طرح علم جهت‌دار)؛

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (روم / ۲۲)؛ «و از نشانه‌های او آفرینش آسمان‌ها و زمین است.»

تذکر: نگاه عرفانی به طبیعت در اینجا معنا پیدا می‌کند.

دانش جامع‌نگر یا حکمت فراگیر: در حقیقت این نگاهی قرآنی به علم است که نوعی

دانش میان‌رشته‌ای به شمار می‌آید این دانش دارای مؤلفه‌ها و استدلال و پیامدها و لوازم زیر است که بر اساس مقدمات فوق سامان می‌یابد.

مؤلفه‌ها:

یک. به کارگیری علم تجربی در بررسی پدیده‌ها؛

دو. به کارگیری عقل و خرد فلسفی برای تکمیل و تفسیر تجربه‌ها؛

سه. استفاده از حقایق وحیانی برای نگاه قدسی به علم و معلوم و... جهت‌دهی به اهداف

و مبانی علوم.

استدلال:

- ۱- قرآن نگاه جامع به دانش دارد (همان طور که در مقدمه اول گذشت).
- ۲- قرآن نگاه جامع به انسان دارد (همه ابعاد وجودی انسان اعم از معنوی، اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، بدنی و...).
- ۳- نتیجه دو مقدمه فوق آن است که قرآن به حکمت فراگیر یا دانش جامع‌نگر دعوت می‌کند که فراگیران به ابعاد یک پدیده از نگاه علم تجربی، عقل و وحی نگاه کنند، نه به صورت تک بعدی و تک رشته‌ای و جزئی؛ در نتیجه، نگاه قرآنی به علم با نگاه تک بعدی رایج تمدن غربی به علم متفاوت است.

پیامدها و لوازم:

- ۱- نگاه قدسی به علم (عبادت و آیه بودن طبیعت).
- ۲- اهداف علم (جهت‌دهی علم بر اساس قرآن که در نتیجه علم در خدمت بشر و سعادت انسان است نه در خدمت قدرت، سیاست و نابودی بشریت).
- ۳- مبانی (مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و... برخاسته از قرآن در زیرساخت‌های علم تأثیر می‌گذارد).
- ۴- اخلاق علمی (تأثیر قرآن بر اخلاق علمی دانشمندان مثل عدم اکتفا به ظن و...).
- ۵- معرفت‌شناسی (گاهی روش عقلی و وحیانی به روش تجربی اضافه می‌شود).
- ۶- نظریه‌پردازی‌های علمی (ایده و الهام‌گیری از منابع نقلی و وحیانی که موضوع برای پژوهش‌های جدید است) (ر.ک: رضایی اصفهانی، نظریه‌پردازی‌های علمی قرآنی مجله پژوهشنامه قرآن و حدیث، ۱۳۹۰: ش ۱۲)؛
- ۷- نظام و مکتب علمی به ویژه در علوم انسانی (مثل نظام تربیتی، اقتصادی، سیاسی و...).
- ۸- تربیت دانشمندان جامع‌نگر (تأثیر در نظام آموزشی کشور).
- ۹- رشد معقول و منطقی و همه‌جانبه علم (برخلاف علم غربی بعد از گالیله که دین را کنار گذاشت و بعد کانت که عقل نظری را کنار گذاشت و به پوزیتیویسم و سکولاریسم روی آورد).
- ۱۰- فروتنی علمی (جلوگیری از استبداد علمی و غرور علمی که گاهی در نگاه تک بعدی در دانشمندان پدید می‌آید).
- ۱۱- لزوم تجدید نظر در آموزش و پرورش فعلی (ضرورت طرح الگوی علم جامع‌نگر

برای نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور). بنابراین، قرآن به دانش جامع‌نگر (حکمت فراگیر) دعوت می‌کند، این نگاه قرآنی به علم، بنیان اساسی تمدن اسلامی آینده است که دانش خاصی را بر اساس مبانی و اهداف قرآنی پایه‌ریزی و تحوّل اساسی در علوم، به ویژه علوم انسانی را فراهم می‌سازد که با رویکرد فعلی رایج در غرب نسبت به دانش، متفاوت است.

دوم. دانش خشیت‌آفرین

قرآن کریم بعد از یادکرد نشانه‌ها و آیات الهی در طبیعت و دعوت به تفکر در آنها، یادآوری می‌کند که دانشمندان بعد از درک عظمت الهی در برابر آن خاشع و فروتن می‌شوند؛ یعنی یکی از نشانه‌های علم حقیقی و مطلوب را خشیت‌آوری می‌داند.

﴿ وَمِنَ الْعَالَمِينَ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ﴾ (فاطر / ۲۸)؛ «و از مردم و جنبندگان و دام‌ها (انواعی هستند) که رنگ‌هایشان همان‌گونه متفاوت است. از میان بندگان خدا فقط دانشوران از او هراس دارند؛ [چرا] که خدا شکست‌ناپذیری بسیار آمرزنده است».

در این آیه چند نکته جالب توجه است:

۱. «خشیت» به معنای ترس آمیخته با تعظیم است و غالباً در موردی به کار می‌رود که از علم و آگاهی سرچشمه گرفته باشد (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ماده «خشی»). در قرآن کریم مقام خشیت و هراس از خدا مخصوص دانشمندان شمرده شده است؛ زیرا آنان عظمت خدا را درک می‌کنند و به دلیل این آگاهی از او هراس دارند.

۲. هراس دانشمندان از خدا به معنای ترس از مسئولیت‌های خویش است؛ یعنی هراس دارند که شاید آنچه شایسته مقام با عظمت خداست، به جا نیاورده و وظایف خود را به خوبی انجام نداده باشند یا مخالفت فرمان او کرده باشند.

۳. در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که در مورد آیه فوق فرمودند: مقصود از دانشمندان، کسانی هستند که اعمالشان گفتار آنان را تأیید می‌کند و کسی که گفتارش با کردارش هماهنگ نباشد دانشمند نیست (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۳۶/۱؛ فیض کاشانی، صافی، ۱۳۸۳: ۲۳۷/۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۶۳۶/۸).

در حدیث دیگری آمده است: «دانشمندترین شما به خدا کسی است که بیشتر برای خدا

بترسد (که مبدا مسئولیت خویش و دستورات الهی را انجام نداده باشد) (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۶۳۶/۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۱۰: ۳۴۴/۶۷؛ فیض کاشانی، صافی، ۱۳۸۳: ۲۳۷/۴؛ عروسی حویزی، نورالثقلین، ۱۴۱۵: ۳۵۹/۴).

۴. در این آیه، هراس دانشمندان پس از دعوت به مطالعه رنگ‌ها آمده است؛ یعنی نخست به علوم تجربی اشاره شده سپس به واکنش دانشمندان در برابر خدا؛ از این مطلب استفاده می‌شود که مقصود از دانشمندان در این آیه فقط دانشمندان دینی نیست، بلکه عالمان علوم تجربی نیز مد نظر است؛ دانشمندی که از علوم تجربی و مطالعه در پدیده‌های طبیعی راهی به سوی درک عظمت و قدرت خدا می‌گشایند و حتی رنگ‌های طبیعی را نشانه‌های خدا می‌دانند.

پس لازم است که علم جهت‌دار باشد و انسان را با خدا پیوند دهد و گرنه آن علم برای بشریت سودمند نیست و گاهی مایه نابودی بشر می‌شود.

سوم. علم همراه با تزکیه نفس

قرآن کریم وظیفه پیامبران الهی را آموزش کتاب همراه با تزکیه معرفی می‌کند و عالمان بدون تزکیه را نکوهش می‌نماید؛ یعنی یکی از نشانه‌های علم مطلوب را همراهی با تزکیه می‌داند.

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (جمعه / ۲) «او کسی است که در میان درس‌ناخواندگان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت؛ که آیاتش را بر آنان می‌خواند [و پیروی می‌کند] و رشدشان می‌دهد [و پاکشان می‌گرداند] و کتاب [خدا] و فرزانیگی به آنان می‌آموزد؛ درحالی که قطعاً، از پیش در گمراهی آشکاری بودند».

این آیه به اهداف انگیزش پیامبر ﷺ اشاره شده است که عبارت‌اند از:

الف) تلاوت آیات الهی یعنی خواندن و پیروی کردن از آیات الهی (یعنی الگودادن به جامعه) («تلاوت» از ماده «تلی» است که معنای خواندن و از پی درآمدن در آن وجود دارد (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن))؛

ب) تزکیه یعنی پاک کردن و رشد دادن افراد جامعه؛ پاک کردن افراد از آلودگی‌های اخلاقی و روحی که زمینه‌ساز رشد گل وجود آنان است؛

ج) آموزش کتاب قرآن که دستورات اساسی دین در آن است؛

د) آموزش حکمت یعنی آشنا کردن مردم با سنت یا دلایل عقلی.

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ * وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف / ۶ - ۱۷۵)؛ «و خیر بزرگ کسی را بر آنان بخوان که آیات (و نشانه‌های) مان را به او داده بودیم، ولی [الی] خود را از آنها تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد * و اگر (بر فرض) می‌خواستیم، حتماً (مقام) او را به وسیله آن (آیات و دانش‌ها) بالا می‌بردیم؛ ولیکن او در زمین (دنیاپرستی) ماندگار شد و از هوس خویش پیروی کرد؛ و مثال او همچون مثال سگ است؛ اگر بر او حمله کنی، زبان از کام برآورد، [و] اگر او را واگذاری (باز هم) زبان از کام برآورد. این مثال گروهی است که آیات (و نشانه‌های) ما را دروغ انگاشتند. پس این حکایت‌ها را حکایت کن تا شاید آنان تفکر کنند».

۱. در این آیات، داستان دانشمندی الهی که در نهایت گمراه شد، بیان شده است. در آیات قرآن نام آن دانشمند منحرف برده نشده، اما در روایات و سخنان مفسران آمده است که او «بلعم باعورا» بوده است. او دانشمندی بود که در عصر موسی علیه السلام زندگی می‌کرد و از مبلغان نیرومند آن حضرت بود و دعایش مستجاب می‌شد، اما بر اثر تمایل به فرعون و وعده‌های او از راه حق منحرف شد و همه مقامات خود را از دست داد و در صف مخالفان موسی علیه السلام قرار گرفت (ر. ک: فیض کاشانی، الصافی، ۱۴۰۲: ۲۵۳/۲. در تورات، سفر اعداد، باب ۲۲ نیز داستان بلعم باعورا آمده است، اما سرانجام، او را از انحراف تبرئه می‌کند).

۲. بلعم باعورا بر اثر شدت هواپرستی و چسبیدن به لذات دنیا، عطشی پایان‌ناپذیر پیدا کرد و همچون سگ هاری شد که عطش کاذب دنیاطلبی به او دست داد و به هیچ وجهی سیراب نمی‌شد.

۳. از امام باقر علیه السلام حکایت شده که فرمودند:

اصل این آیه در مورد بلعم است، سپس خدا آن را به عنوان یک مثال درباره کسانی از این امت که هواپرستی را بر خداپرستی و هدایت الهی مقدم شمارند، بیان کرده است (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۷۷۱/۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۱۰: ۳۶/۲۲).

۴. آیات قرآن کریم در اوج ادب است، ولی با برخی موارد، از جمله دانشمندان منحرف و

بی عمل، به شدت برخوردار می‌کند و با زشت‌ترین مثال‌ها، مثل تشبیه به سگ یا الاغ ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾ (جمعه/۵)) از آنها یاد می‌نماید؛ زیرا خدا از دانشمندان انتظار دارد که همچون جاهلان نباشند و دانش خویش را در راه حق به کار گیرند و آن را در اختیار فرعونیان و ستمگران نگذارند؛ آری، عالم بی عمل، حیوانی بیش نیست.

چهارم. علم همراه با عمل

قرآن کریم در موارد متعدد بر همراهی ایمان و عمل تأکید کرده است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (بقره/۲۵، ۸۲ و ۲۲۷؛ آل عمران/۵۷؛ نساء/۵۷، ۱۲۲ و ۱۷۳؛ مائده/۹ و ۹۳؛ اعراف/۴۲؛ یونس/۴ و ۹؛ هود/۲۳؛ رعد/۲۹؛ ابراهیم/۲۳؛ کهف/۳۰ و ۱۰۷؛ مریم/۹۶؛ حج/۲۳، ۱۴ و ۵۰؛ شعراء/۲۲۷؛ عنکبوت/۵۸ و ۷، ۹؛ روم/۱۵ و ۴۵؛ سجده/۱۹؛ سبأ/۴؛ فاطر/۷؛ ص/۲۴ و ۲۸؛ غافر/۵۸؛ فصلت/۸؛ شوری/۲۳ و ۲۶؛ جاثیه/۲۱ و ۳۰؛ محمد/۱۲ و ۱۲؛ انشقاق/۲۵؛ بروج/۱۱؛ تین/۶؛ بینه/۷؛ عصر/۳) در دل ایمان نوعی معرفت به خدا نهفته است و نیز عالمان بدون عمل را با مثال خاصی نکوهش می‌کند. در احادیث نیز بر این مطلب تأکید شده است.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لُحُوبٌ أَلْوَنٌ قَدْ جَاءَهُمُ الْبُرْهَانُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (جمعه/۵)؛ «مثال کسانی که تورات بر آنان نهاده شده (و به آن مکلف شده‌اند)، سپس آن را حمل نکرده‌اند (و به کار نبسته‌اند)، همانند مثال الاغی است که کتاب‌هایی حمل می‌کند. بد است مثال گروهی که آیات خدا را دروغ انگاشتند؛ و خدا گروه ستمکاران را راه‌نمایی نمی‌کند».

درباره این آیه چند نکته جالب توجه است:

۱. در برخی روایات آمده است که یهود می‌گفتند: اگر محمد ﷺ به رسالت برانگیخته شده است، رسالتش شامل حال ما نمی‌شود. این آیه به آنها گوش‌زد کرد که اگر کتاب آسمانی تورات را می‌خواندید و بدان عمل می‌کردید، این سخن را نمی‌گفتید؛ چون در تورات بشارت ظهور پیامبر اسلام آمده است (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۴: ۱۱۴/۲۴)، ولی شما آن آیات را تکذیب کردید.

۲. در این آیه مثالی سرزنش‌آمیز در مورد یهودیان بیان شده است. آنان با آنکه تورات را

در اختیار داشتند، به نام آن قناعت کردند و از محتوا و برنامه‌های تورات بهره‌مند نشدند؛ از این رو، به الاغی تشبیه شدند که کتاب‌هایی بردوش می‌کشد، اما از محتوای آنها استفاده نمی‌کند.

۳. این آیه هشدار می‌دهد که به همه دانشمندان بدون عمل که مواظب باشند همانند قوم یهود نشوند؛ یعنی حال که از نعمت پیامبر اسلام ﷺ و قرآن و علوم مختلف بهره‌مند شده‌اند و مسئولیت علم را به دوش دارند، از برکات قرآن و علوم خود بهره‌گیرند و بدان‌ها عمل کنند تا سعادت‌مند شوند، ولی اگر تنها قرآن را در خانه نگاه‌داری کنند و از محتوای آن در زندگی فردی و اجتماعی بهره‌نبرند یا به علوم خود عمل نکنند، همانند الاغی هستند که کتابی چند بردوش دارند. ۴. در برخی احادیث از پیامبر ﷺ روایت شده که هر کس علمش افزون شود، ولی هدایتش افزون نگردد، این علم جز دوری از خدا برای او حاصلی ندارد (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۴۴/۱، ح ۴؛ شهید ثانی، منیة المرید، ۱۵۲؛ فیض کاشانی، محجة البیضاء، ۱۴۰۲: ۱۲۵/۱-۱۲۶). در حدیث دیگری از امام علی علیه السلام روایت شده که انسان عالم نمی‌شود تا اینکه به علم خود عمل کند (فیض کاشانی، محجة البیضاء، ۱۲۵-۱۲۶).

۵. آیا مثال زدن عالم بدون عمل و انسان‌ها به الاغ، نوعی توهین به این حیوان نیست. آیا صحیح است که الاغ را به خاطر نداشتن چیزی که خدا به او نداده است (یعنی فهم و درک) سرزنش کنیم؟

هر موجودی در سلسله موجودات جهان مقام و مرتبه‌ای دارد که در جایگاه خود نیکوست. انسان در مرتبه‌ی انسانیت و الاغ در مرتبه خود، دارای استعدادها و تکالیف خاص خود هستند که تکالیف بیشتر از طاقتشان از آنها خواسته نمی‌شود و اگر به وظایف خود عمل کنند و از استعدادهای خود به طور شایسته بهره‌برند، سرزنش نمی‌شوند.

ولی اگر موجودی مثل انسان از استعدادهای خود استفاده شایسته نکند یا به تکالیف خود عمل نکند و به مرتبه پایین‌تر موجودی مثل مرتبه حیوانات نزول کند، سرزنش می‌شود. پس سرزنش در مثال الاغ برای انسان است که از مرتبه خود تنزل کرده است و سرزنشی متوجه الاغ نخواهد بود و توهینی به او نیست؛ به عبارت دیگر، الاغ بودن امری ذاتی برای اوست که برای الاغ بد نیست، اما اگر انسانی الاغ شود، مستحق سرزنش است (رضایی‌اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ۱۳۸۵: ۳۱/۲۱).

۶. یهودیان، پیامبران و آیات الهی را که با هوای نفس آنان سازگار نبود، تکذیب می‌کردند (ر.ک: بقره/ ۸۷). همان طور که پیامبر اسلام ﷺ و آیاتی از تورات را که مژده آمدن وی را می‌داد، تکذیب کردند. آنان با عمل نکردن به دانش خود و تورات و تکذیب آیات الهی ستمکار شدند. آنان هم به خود ستم کردند و مانع سعادت خویش شدند و هم به مردم ستم کردند و راه حق را مشتبه ساختند و برخی افراد را به دنبال خود به گمراهی کشیدند.

پنجم. دانش هدایت آفرین

در آیات قرآن هدف آموزش را هدایت معرفی می‌کند؛ یعنی یکی از نشانه‌های علم مطلوب را هدایت‌آفرینی آن برای دانش‌آموختگان معرفی می‌کند.

﴿قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ تَعْلَمَنَ مَعًا عُلْمَتَ رُشْدًا﴾ (کهف/ ۶۶): «موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموزش داده شده، هدایت را [به من] بیاموزی؟».

در مورد آیه فوق چند نکته جالب توجه است:

۱. در این آیه شرایط معلم و شاگرد و آداب دانشجویی و طلبگی بیان شده است؛ یعنی این آیات آموزه‌هایی اخلاقی و علمی برای همه معلمان و شاگردان در بردارد که عمل به آنها از لغزش‌های بسیاری جلوگیری می‌کند.

۲. در این آیه بیان شده که معلم باید:

اولاً، خود آموزش دیده و متخصص باشد تا بتواند مطالب صحیح به شاگرد بیاموزد. ثانیاً، در مورد هر دانشجو دقت کند که چه چیزی به صلاح اوست و سبب رشد و هدایت او می‌شود، پس همان مطالب را به او بگوید.

ثالثاً، قبلاً با شاگردان شرط کند که صبور باشند و روند آموزش را قطع نکنند.

رابعاً، شکایا باشد و هر گاه شاگردان لغزش داشتند، آنها را ببخشد.

۳. در این آیات آداب علم‌آموزی بیان شده است؛ یعنی شاگرد باید:

الف) از استاد اجازه بگیرد و در درس او حاضر شود.

ب) تواضع کند و اقرار نماید که نیاز به گوشه‌ای از علم فراوان استاد دارد.

ج) علاوه بر آموزش نظری به صورت عملی نیز از معلم خود پیروی کند تا نتیجه مطلوب بگیرد.

د) در علم‌آموزی به دنبال معلم برود، نه این که معلم به دنبال شاگرد برود.

ه) به دنبال معلمی باشد که هدایتگر است و مطالبی می‌گوید که به صلاح او و عامل رشد اوست.

و) علم را برای عمل بیاموزد؛ یعنی علمی بیاموزد که سبب رشد و هدایت باشد و بتواند آن را به کار گیرد.

و در مجموع هر دانشجو و طالب علمی باید در برابر استاد کاملاً مؤدب باشد (رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ۱۳۸۵: ۱۲/۲۶۳).

تذکر: اگر طبیعت و انسان با توجه به نشانه الهی بودن آنها مطالعه شوند، علوم طبیعی و انسانی نیز می‌تواند هدایت آفرین باشد و معلم و شاگرد را متوجه خالق انسان و طبیعت کند و همگان را به سوی معبود رهنمون شود.

ششم. رعایت تخصص علمی

در آیات قرآن اشاره شده که دانش را از کسی بگیرید که خود آموزش دیده باشد؛ از این رو، موسی علیه السلام از خضر می‌خواهد که از آنچه آموزش دیده‌ای (در آن تخصص داری) به من بیاموز. این مطلب زمینه‌ساز ایجاد رشته‌های تخصصی می‌شود: ﴿قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَيْكَ عَلَىٰ أَنْ تَعْلَمَ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا﴾ (کهف/ ۶۶)؛ «موسی به او گفت: آیا از تو پیروی کنم تا از آنچه به تو آموزش داده شده، هدایت را [به من] بیاموزی؟».

نکات تفسیری این آیه در ذیل بند پنجم گذشت.

هفتم. علم نافع

در آیات قرآن دانش زیان‌آور مورد نکوهش است که لازمه آن تشویق به علوم نافع می‌باشد. ﴿وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ (بقره/ ۱۰۲)؛ «و [آنها] چیزهایی را می‌آموختند که به ایشان زیان می‌رسانید و سودی به ایشان نمی‌بخشید».

این آیه مربوط به داستان دو فرشته الهی (هاروت و ماروت) است که در شهر بابل فرود آمدند (بابل نام منطقه‌ای در عراق است که در بین نجف و کربلای فعلی واقع است). خلاصه داستان از این قرار است که این دو زمانی که بازار سحر رونق داشت و مردم گرفتار چنگال ساحران بودند، به میان مردم بابل آمدند. آنان مأمور بودند تا مردم را با راه باطل کردن سحر ساحران آشنا کنند، ولی از آنجا که لازمه خنثی کردن یک مطلب (مثل خنثی‌سازی یک بمب) آگاهی انسان از خود آن مطلب است، آن دو فرشته ناچار بودند ابتدا اسرار و فنون سحر را برای آن مردم شرح دهند. در این میان، برخی از مردم یهود از این آموزش سوء استفاده کردند و آن را وسیله ترویج سحر قرار دادند (ر.ک: طبرسی، مجمع البیان؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ذیل آیه؛ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۹۱: ۱۰۶/۱۲ - ۱۰۷).

یهودیان از این آزمایش الهی پیروز بیرون نیامدند و با سوء استفاده از برنامه سازنده الهی از آن دو فرشته مطالبی آموختند تا بتوانند بین زن و شوهر جدایی بیفکنند. آری، آنان به جای آنکه از آن به عنوان وسیله اصلاح و مبارزه با سحر استفاده کنند، آن را وسیله فساد و ضرر قرار دادند (رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن مهر، ۱۳۸۵: ۳۴۶/۱).

احادیث اهل بیت علیهم‌السلام گاهی قدرت آفرینی (سلطان) دانش را یادآوری کرده است. این احادیث ما را به علوم کاربردی رهنمون می‌شود و از مباحثات علمی بی‌حاصل دور می‌کند.

«عن علی علیه‌السلام: العلم سلطان من وجده صال به و من لم یجده صیل علیه» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج/ ۳۱۹، ح ۶۶۰)؛ «علم مایه تسلط است. هر کس آن را یافت، به وسیله آن مسلط می‌شود و هر کس آن را نیافت، بر او مسلط می‌شوند».

«عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم من غلب علمه هواه فذاک علم نافع و من جعل شهوته تحت قدمیه فر الشیطان من ظله» (طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ۱۳۸۵: ۸۶)؛ «هر کس علمش بر هوای نفسش غلبه کرد، آن دانش نافع است و هر کس بر شهوتش مسلط شد، شیطان از سایه او فرار می‌کند».

هشتم. علم فرازمان

در احادیث اسلامی بر فرازمان بودن آموزش علم اشاره شده است و به مسلمانان توصیه شده که از کودکی تا مرگ به دانش آموختن ادامه دهند. نکته جالب آن است که نقطه آغاز دانش از آغاز کودکی یعنی درون گهواره معرفی می‌کند: «عن رسول الله ﷺ: اَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۴: ۶۷ و ۶۸؛ جزایری، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، ۷۳/۱؛ پاینده، نهج الفصاحه، ۳۲۷): «دانش را از گهواره تا گور بطلبید».

نیز در برخی احادیث آمده است که بعضی دانش‌ها مثل قرائت قرآن برای افرادی که به خوبی در دنیا نیاموخته‌اند، در عالم برزخ به انسان آموخته می‌شود؛ یعنی علم‌آموزی تا بعد از دنیا نیز ادامه دارد.

«عن موسى بن جعفر عليه السلام مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عَلَّمْ فِي قَبْرِهِ لِيُرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ» (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۶۰۶/۲؛ راوندی، الخرائج و الجرائح، ۱۴۰۹: ۹۳۳/۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۶۸: ۲۲۴/۶)؛ «از امام کاظم عليه السلام نقل شده که فرمودند: هر کس از دوستان و شیعیان ما از دنیا رود و قرآن را به نیکویی نداند، در قبرش (عالم برزخ) به او آموزش داده می‌شود تا خدا بدین وسیله درجه‌اش را در بهشت بالا ببرد».

نهم. علم فرامکان

در احادیث اسلامی به مسلمانان دستور داده شده که دانش را از هر کس و هر مکان دور و نزدیک آموزش بگیرند.

«الحکمة ضالّة المؤمن فخذ الحکمة ولو من أهل النفاق» (مجلسی، البحار، ۱۴۰۴: ۹۹/۲؛ نهج البلاغة، قصار الحکم، بی‌تا: ۸۰؛ قاریاغدی، البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة من الکافی لابن قاریاغدی)، بی‌تا: ۵۱۰/۲)؛ «حکمت گمشده مؤمن است، پس حکمت را هر چند از اهل نفاق بگیر».

«وقال علی عليه السلام: اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ» (مصباح الشریعه، باب ۵ فی العلم/۱۳؛ ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، بی‌تا: ۷۰/۴؛ صدرالدین شیرازی، شرح أصول الکافی، ۱۴۲۱: ۶۲۲/۲)؛ «دانش را بجوید اگرچه در چین باشد».

نکته جالب آن است که این گونه احادیث مربوط به عقاید نیست؛ چون مسلمان نمی‌تواند عقاید خود را از منافقان و کفار اخذ کند. پس این روایات اشاره به علوم غیر دینی و فنون و صنایع دارد.

دهم. علم یقینی و دوری از گمانه‌زنی

در آیات و روایات تأکید شده که از گمان‌زنی دوری کنید که انسان را به حق نمی‌رساند، پس بر علوم یقینی تکیه کنید.

﴿وَإِنَّ الظُّلُمَ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ (نجم / ۲۸)؛ «و به‌راستی که گمان چیزی را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد».

تذکر: در این مورد آیات و نکاتی در مبحث «مراتب علم» در همین نوشتار گذشت و رابطه علوم تجربی با این مطلب روشن شد.

یازدهم. پرهیز از علم‌نماها

قرآن کریم یادآور شده که ساحران و کاهنان در برابر پیامبران الهی مخالفت می‌کردند؛ از این‌رو، آنان را مورد سرزنش قرار داده و سحر را زیان‌آور معرفی کرده است. آری، سحر و کهنات در حقیقت علم نیست، بلکه مطالب زبان‌آور و خرافی است که بشریت را به انحراف می‌کشد.

﴿قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسْحَرُ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ﴾ (یونس / ۷۷)؛ «موسی گفت: آیا درباره حق، هنگامی که به سوی شما آمد، (چنین) می‌گویید؟! آیا این سحر است، در حالی که ساحران رستگار (و پیروز) نمی‌شوند؟!» مشابه این آیه در سوره سبأ / ۳۴ آمده است.

﴿وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لَدُنِ أَشْرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (بقره / ۱۰۲)؛ «و (یهود) از آنچه افراد شرور (جادوگر) در دوران فرمان‌روایی سلیمان بر مردم می‌خواندند (و پیروی می‌کردند) پیروی کردند؛ و سلیمان کفر نوزید و لیکن افراد شرور کفر ورزیدند [که] به مردم سحر می‌آموختند؛ و (نیز یهود پیروی کردند) از آنچه بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل فرو فرستاده شده بود و به هیچ کس [چیزی] نمی‌آموختند، مگر اینکه [از پیش به او] می‌گفتند: «ما فقط [وسیله] آزمایشیم پس [مواظب باش،] کافر نشو!» و [لی آنها] از آن دو (فرشته) چیزهایی را می‌آموختند که با آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ و [هر چند] آنها با آن [مطالب] به کسی ضرر نمی‌رسانند مگر با رخصت خدا؛ و [آنها] چیزهایی را

می‌آموختند که به ایشان زیان می‌رسانید و سودی به ایشان نمی‌بخشید؛ و به یقین (یهودیان) می‌دانستند که هر کس خریدار آن [مطالب] باشد، در آخرت بهره‌ای برایش ندارد و چه بد بود آنچه خودشان را در مقابل آن فروختند؛ اگر (بر فرض) می‌دانستند!».

در این آیه نکات زیر جالب توجه است:

۱. از احادیث چنین برمی‌آید که در زمان حضرت سلیمان علیه السلام گروهی در کشور او به سحر و جادو می‌پرداختند. سلیمان علیه السلام این عمل را ممنوع کرد و دستور داد تا تمام نوشته‌ها و اوراق آنها را جمع و در محل مخصوصی نگاه‌داری کنند.

پس از وفات سلیمان علیه السلام گروهی از افراد شرور و شیطان‌صفت (واژه شیطان گاهی به معنای انسان شرور و شیطان‌صفت و گاهی به معنای ابلیس و شیطان‌های جنی می‌آید که در آیه فوق می‌تواند به هر دو معنا باشد (ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۴: ۱ / ۳۷۱)) آنها را بیرون آوردند و به تعلیم و ترویج سحر پرداختند و حتی در این موقعیت برخی گفتند: سلیمان اصلاً پیامبر نبود، جادوگر بود. گروهی از یهودیان از این سخن تبعیت کردند و سخت به جادوگری دل بستند تا آنجا که دست از تورات برداشتند.

این سخنان علاوه بر آن که تهمت و افترای بزرگی نسبت به حضرت سلیمان علیه السلام به شمار می‌رفت، لازمه‌اش کافر دانستن آن حضرت بود.

آیه فوق، این فصل مهم از زندگی یهودیان را مطرح می‌کند و از حضرت سلیمان علیه السلام دفاع می‌کند و می‌فرماید: سلیمان هرگز اقدام به سحر نکرد و از جادوگری برای پیشبرد اهداف خود استفاده نکرد (طبرسی، مجمع البیان و مکارم شیرازی، تفسیر نمونه ذیل آیه و ابن هشام، سیره ابن هشام، (سیرة النبویة)، ۱۹۸۵: ۲ / ۱۹۲).

۲. سحر در لغت به دو معنا به کار می‌رود: «حیله و نیرنگ» و نیز «اموری که اسباب آن مرموز و مخفی» است؛ (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۴: ۱ / ۳۷۷) و شامل گستره وسیعی از کارهای حیرت‌انگیز ساحران می‌شود که با تصرف در حس بینایی بینندگان یا به کمک شیاطین و ... انجام می‌دهند. این اعمال در اسلام ممنوع و حرام است (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۶۴: ۲ / ۴۷۷).

۳. تفاوت سحر و معجزه در آن است که سحر قابل تعلیم است و می‌توان با سحر قوی‌تری بر آن غلبه کرد و عاری از حقیقت است و معمولاً موجب زیان انسان است، اما

معجزه قابل تعلیم نیست و مغلوب و مقهور واقع نمی‌شود و تغییراتی که ایجاد می‌کند واقعی و حقیقی (ر. ک: طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۸۲ / ۱؛ اعجاز قرآن، ۱۳۶۲: ۱۲۲ و مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۴: ۸ / ۳۵۸-۳۵۹) و به نفع بشریت است.

۴. از مجموع آیات قرآن در مورد سحر و جادو چنین برمی‌آید که قرآن کریم این امور را مطالبی خیالی می‌داند که عاری از حقیقت است؛ (طه / ۶۶) هر چند تأثیرات روانی و خیالی آن گاهی پیامدهایی دارد؛ برای مثال، سحر زبان، در سخن‌چینی و ایجاد فتنه بین زن و شوهر، موجب از هم پاشیدگی خانواده می‌شود یا حیل‌های ساحران موجب تعجب بینندگان می‌شود.

۵. سحر به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف) اعمال سحرآمیزی که حقیقت و تأثیر واقعی ندارند و نوعی چشم‌بندی و فریب مردم‌اند، همانند ریسمان‌ها و عصاهای جادوگران عصر موسی (علیه السلام) که به نظر می‌آمد حرکت می‌کنند، ﴿فَإِذَا حَبَّالَهُمْ وَعَصِيَّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ (طه / ۶۶)؛ نیز ر. ک: اعراف / ۱۱۶) غالباً با استفاده از خواص فیزیکی و شیمیایی اجسام یا تردستی انجام می‌گیرد.

ب) اعمال سحرآمیزی که آثار واقعی دارد و موجب جدایی مرد از همسرش می‌شود، همان‌طور که در آیه فوق بدان اشاره شد، ممکن است با سحر بیان و سخن‌چینی باشد. البته این تأثیرات نیز ممکن است از نوع جسمانی خارجی یا فقط نوعی تأثیر روانی باشد؛ از این رو، برخی معتقدند سحر فقط تأثیرات روانی دارد (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۴: ۱ / ۳۷۹).

۶. در این آیه به چند پیامد مهم جادوگری اشاره شده است:

یک) سحر و جادو زیان‌آور است؛ چون در مجموع جامعه بشری را به سوی انحطاط می‌برد. دو) جادوگری نه در دنیا سود دارد و نه در آخرت و انسان را گرفتار عذاب الهی می‌سازد. سه) جادوگری نوعی خود ارزان‌فروشی است.

دنیا بازار بزرگی است که هر کس در برابر عمر و استعداد خود چیزی از آن می‌خرد، ولی جادوگران خود را ارزان می‌فروشند و با کالای بدی معامله می‌کنند؛ چرا که سرمایه‌های وجودی و عمر خود را می‌دهند و در مقابل زیانکاری و عذاب الهی را به دست می‌آورند (رضایی اصفهانی، تفسیر قرآن، ۱۳۸۵: مهر / ۱ / ۳۴۶).

۸ - احکام علوم بر اساس آیات و روایات

۱. علوم واجب

در اسلام، چند نوع وجوب داریم که ما در اینجا، دو قسم آن را که مربوط به بحث ماست، ذکر می‌کنیم:

الف) وجوب عینی: چیزهایی که بر هر مسلمان مکلف لازم است انجام دهد؛ مانند: نماز، روزه و ...

ب) وجوب کفایی: چیزهایی است که بر همه مسلمانان واجب است، اما اگر یک یا چند نفر، آن را انجام دادند، بقیه وظیفه‌ای ندارند و تکلیف وجوب از عهده آنها برداشته می‌شود؛ مانند: دفاع از سرزمین، دفن کردن مرده یک مسلمان که بر همه واجب است انجام دهند که اگر عده‌ای انجام دادند، از عهده بقیه ساقط است.

وجوب علوم و احتیاجات علمی و فنی جامعه اسلامی نیز از نوع وجوب کفایی است؛ برای مثال، اگر جامعه اسلامی به فیزیک‌دان هسته‌ای و پزشک احتیاج داشته باشد، بر همه لازم و واجب است، آن علم یا فن را بیاموزند و اگر همه افراد جامعه نرفتند و ترک کردند، همه گناه کارند، ولی اگر عده‌ای که تعداد آنها کافی باشد، برای آموختن پزشکی و ... رفتند و نیاز جامعه تأمین شد، این تکلیف از عهده دیگران ساقط می‌شود.

از این قبیل است علمی مانند فقه، پزشکی و تخصص‌های گوناگون صنعتی که برای جامعه اسلامی ضروری است. روش امام صادق علیه السلام الگوی ماست که شاگردان خود را در رشته‌های مختلف پرورش و تخصص می‌داد؛ برای مثال، مؤمن طاق و هشام بن حکم را در علم کلام و جابر بن حیان را در علوم طبیعی (مثل شیمی) تشویق و تربیت کرد (سرفرازی، رابطه علم و دین، ۱۳۶۴: ۶۹، به نقل از کتاب الامام الصادق ملهم الکیمیا).

۲. علوم حرام

همان طور که اسلام به علم توجه زیادی نموده و آموختن بعضی علوم را واجب دانسته است و به این مطلب هم توجه کرده که ممکن است از علم، سوء استفاده‌هایی بشود؛ چون علم مثل یک کارت و شمشیر است که می‌تواند وسیله‌ای مفید یا کشنده باشد؛ از این رو، علوم (چه علوم و معارف الهی یا تجربی) اگر در مسیر کمال انسان و تقرب به خدا قرار گیرد مطلوب است؛ در غیر این صورت، ممکن است به انسان ضرر هم بزند. بنابراین اسلام آموزش بعضی علوم را حرام و ممنوع ساخته است؛ مانند: علم سحر (جادو) که وسیله ضرر زدن به دیگران می‌شود و موجب اختلافات و دشمنی‌هاست و ...

در این مورد فقه‌های اسلام نظر داده‌اند و اقسام آن و دلایل حرمت سحر را به طور کامل بیان کرده‌اند (نجفی، جواهر الکلام، ۱۹۸۱: ۲۲/ ۷۵ به بعد). حتی در بعضی روایات، دستور قتل ساحر صادر شده است (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱۲/ ۲۵ من ابواب ما یکتسب به، حدیث ۷) (البته با شرایط خاص خود که در علم فقه مذکور است) و در این حکم بین مسلمانان اختلافی نیست و یکی از دلایل آنها، آیه داستان هاروت و ماروت (بقره/ ۱۰۲) است.

علوم دیگری مانند کهانت در اسلام نیز حرام شمرده شده است (نجفی، جواهر الکلام، ۱۹۸۱: ۲۲/ ۸۹) و آن علمی است که اخبار غیبی از آینده می‌دهد (به وسیله کسب اخبار از جن یا غیر آن ...). اما در مورد سلاح‌ها و ادوات جنگی، اگر برای دفاع از اسلام و مسلمانان باشد، تهیه و آموزش آنها لازم است، ولی اگر برای ظلم به انسان‌های دیگر و حمله ظالمانه به مردم باشد، حرام است؛ چون تحت عنوان معونه الظالمین قرار می‌گیرد (همان، ۵۱).

تذکر: در مورد بعضی از روایات اسلامی که علم واقعی را منحصر در شناخت آیات و سنت و احکام می‌داند و مابقی علوم را فضل می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ» (محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ۱۳۶۷: ۶/ ۵۲۳، حدیث ۱۳۸۰۹، این روایت را از پیامبر ﷺ و احادیث دیگری به همین مضمون آورده است) شبهه‌ای مطرح می‌شود که اسلام توجهی به علوم طبیعی ندارد.

در پاسخ به این شبهه چند نکته جالب توجه است:

اولاً این گونه روایات، مصداق‌های علم را برمی‌شمارد و در روایات دیگر مطالب و علوم به نوع دیگری بیان شده است. در بعضی روایات، عدد علوم بی‌نهایت و در بعضی روایات علوم چهار قسم (فقه، طب، نحو و نجوم) و در بعضی دیگر، دو نوع است و... (همان، ۵۲۷) پس حصر در این روایات، حصر اضافی است و حصر حقیقی نیست.

ثانیاً این روایات با روایاتی که علوم دیگر را علم می‌داند، معارض است؛ برای مثال، روایاتی که پزشکی و نجوم را علم می‌داند (همان)، بنابراین ظهور روایت و حصر آن، قابل استناد نیست و نمی‌توان آن را اخذ کرد، بلکه باید آن را حمل بر اهمیت این علوم (آیات و احکام ...) بکنیم و چون موضوع این علوم، شرافت بیشتری دارد، پس اهمیت بیشتری هم دارد.

۳. علوم مستحب

در اسلام مطلق علم مطلوب است؛ بنابراین، بقیه علوم که در حوزه علوم واجب و علوم

حرام قرار نمی‌گیرد، جزء علوم مستحب به شمار می‌آید؛ یعنی انجام آن بهتر از ترک آن است و ثواب دارد.

نتیجه

قرآن کریم از طرفی مطلق دانش را مطلوب می‌داند و به همه اقسام علم (تجربی - نقلی - عقلی - شهودی) توجه کرده است و برای علم مراتب قائل شده است که عالی‌ترین مرتبه آن علم یقینی است و از طرف دیگر برخی علم‌نماها مثل سحر و کهنات را خرافه می‌داند و با آنها مبارزه می‌کند.

قرآن کریم ویژگی‌های علم پیشرفته مطلوب را جامع‌نگر بودن، هدایت‌آفرینی، خشیت‌آفرینی، همراه با تزکیه و عمل، سودمندی و ... آن می‌داند.

بنابراین دانش مطلوب قرآنی انسان را به تمدن، علوم و فنون پیشرفته می‌رساند، اما با علوم پیشرفته در فرهنگ و تمدن مادی غرب تفاوت دارد؛ چه:

اولاً انسان را تک‌بعدی تربیت نمی‌کند، بلکه دانشمندان را جامع‌نگر معرفی می‌کند. ثانیاً متعلمان در نظام علمی قرآنی، افرادی تزکیه شده، هدایت یافته و خاشع در برابر خدا هستند. ثالثاً علم مطلوب قرآنی از خرافات و ظن غیرمعتبر به دور است و انسان را به یقین فرا می‌خواند و او را با واقعیات و حقایق هستی آشنا می‌سازد؛ در نتیجه، علم مطلوب قرآنی انسان را به سعادت دنیوی و اخروی رهنمون می‌شود و او را در زندان تنگ مادی محصور نمی‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

- [۱] ر.ک: رضایی اصفهانی، منطق تفسیر قرآن (۳) روش تحقیق در تفسیر و علوم قرآن؛ مجموعه آثار شهید صدر، مدرسه القرآنیة.
- [۲] منطقیین علم را حصول صورة الشیء عند العقل (حاصل شدن صورت چیزی در ذهن انسان) می‌دانند؛ چنانچه مرحوم مظفر در مقدمه المنطق می‌گوید: ولی فلاسفه آن را به علم حصولی و حضوری تقسیم می‌کنند و بحث ما در علم حصولی است که همان معنای منطقی علم است؛ هر چند در این زمینه فلاسفه غرب سخنان دیگری دارند.
- [۳] Positivisme مکتبی که توسط آگوست کنت (Auguste Conte ۱۷۹۸ - ۱۸۵۷ م) بنیاد نهاده شد و ریشه در اصالت حس هیوم دارد که معرفت بشر را، محدود به تجربه حسی می‌داند.
- [۴] آیت‌الله مکارم شیرازی پس از بیان ارتباط این بخش آیه ۲۸ سوره فاطر با بخش‌های قبلی و آیات قبل و لزوم مسئولیت‌پذیری دانشمندان می‌نویسند: «عالمان در منطق قرآن کسانی نیستند که مغزشان صندوقچه آراء و افکار این و آن، و انباشته از قوانین و فرمول‌های علما جهان و زبان‌شان گویای این مسائل و محل زندگی‌شان مدارس و دانشگاه‌ها و کتابخانه‌هاست، بلکه علما آن گروه از صاحب‌نظران و دانشمندانند که نور علم و دانش تمام وجودشان را به نور خدا و ایمان و تقوا روشن ساخت و نسبت به وظایفشان سخت احساس مسئولیت می‌کنند و از همه پای‌بندترند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۶۴: ۱۸ / ۲۴۵). البته علامه طباطبایی رحمته‌الله بر آن است که مقصود از علما در اینجا عالمان بالله هستند (طباطبایی، میزان، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۴۳).
- [۵] از سال ۱۲۵ ق به بعد کتاب‌های علمی به عربی ترجمه شد و نهضت ترجمه در زمینه نجوم، شیمی (کیمیا) طب، هندسه و ... آغاز شد. ابن ندیم در «الفهرست» و قفطی در «تاریخ الحکما» نام مترجمان را می‌برند و نیز جرجی زیدان در تاریخ التمدن الاسلامی (۳ / ۱۵۴ - ۱۵۵) و دکتر صفا در تاریخ علوم عقلی در ایران به این مسئله پرداخته‌اند.

منابع

۱. ابن هشام، عبدالملک بن هشام الحمیری المعافری، السیرة النبویة، بیروت، دارالمعرفة، ۱۹۸۵م.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایة الاصول، شرح سید محمدحسین شیرازی، قم، دارالایمان، ۱۴۰۶ق.
۳. امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعة، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ق / ۱۹۸۰م.
۴. امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، تصحیح صبحی صالح، تدوین محمد بن حسین سیدرضی، قم، دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
۵. انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول بالرسائل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۶. البضاعة المزجاة (شرح کتاب الروضة من الکافی لابن قاریاغدی)،
۷. پوپر، کارل ریموند، منطق اکتشافات علمی، مترجم حسین کمالی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعة، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۷ش.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ق.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الاصول، قم، مکتبة الداوری، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ق.
۱۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران، سازمان سمت، چاپ سوم، ۱۳۷۹ش.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۳. راوندی، قلب الدین سعید بن هبة الله، الخرائج والجرائح، قم، موسسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۹ق.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی و جمعی از پژوهشگران، تفسیر قرآن مهر، قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵ش.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمدعلی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآنی، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی، تعامل قرآن و علوم، قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۹۱ش.
۱۷. رضایی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم، تهران، اسوه، ۱۳۸۳ش.
۱۸. رضایی اصفهانی، محمد علی، علوم قرآن (۲) اعجاز در علوم طبیعی و انسانی، قم، انتشارات بین المللی المصطفی، ۱۳۹۲ش.
۱۹. رضایی اصفهانی، محمد علی، نظریه پردازی های علمی قرآنی، مجله پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۲۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن (۵)، قم، انتشارات المصطفی، ۱۳۹۱ش.

۲۱. زبیدی، محمد بن محمد، إتحاف السادة المتقين بشرح إحياء علوم الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ سوم، ۱۴۲۲ق.
۲۲. زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، بیروت، دارالمکتبة الحیاء، پنج جلد در دو مجلد.
۲۳. زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، منیة المرید فی آداب المفید والمستفید، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۲۴. سرفرازی، عباسعلی، رابطه علم و دین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۴ش.
۲۵. سیاسی، علی اکبر، مبانی فلسفه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶ش.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین، اعجاز قرآن، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۶۲.
۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، (امین الاسلام)، مشکوة الانوار، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
۳۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۳۱. فارابی، ابونصر محمد، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ش.
۳۲. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۴۰۲ق.
۳۳. فیض کاشانی، ملامحسن، محجة البيضاء، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ش.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش.
۳۵. مازندرانی، ملامحمد صالح، شرح اصول کافی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، چاپ چهارم، ۱۴۰۴ق.
۳۷. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷ش.
۳۸. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۳۹. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، تهران، انتشارات المعارف الاسلامیة، ۱۳۶۸ ش - ۱۹۶۶ م، چهار جلد در دو مجلد.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۴ش.
۴۱. موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، انتشارات اسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ش.
۴۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاحکام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۹۸۱م.